



خواسته‌اش اصرار کرد و من هم این کار را انجام ندادم. مهتاب کرامتی و سعید ملکان، که گرمور فیلم بود، به من گفتند لجن نکن و مواهبت را بزن، اما باز هم قبول نکردم. تهیه‌کننده هم بابت این مسئله کاری کرد که بعد از آن، پیشنهادهای بازیگری کمتری در سینما به من بشود.

○ در سال‌های اخیر چند بار نقش پلیس یا مأمور امنیتی را بازی کرده‌اید. از میان این تجربه‌ها، کدام نقش برایتان جذاب‌تر بود؟

در سال‌های اخیر سه، چهار بار نقش پلیس بازی کردم. یکی از این کارها که دوستش دارم، سریال «روز خون» به کارگردانی آقای همتی است که در آن نقش یک مأمور امنیتی رده‌بالا را بازی کردم.

○ در سریال «راه بی‌پایان» نقش شهید حسن طهرانی‌مقدم را بازی کردید؛ برای نزدیک شدن به شخصیت فردی که محاصر شما بوده و مردم شناختی از او داشتند، چه مراحل را طی کردید؟

همیشه برایم ایفای نقش شخصیت‌های معاصر که در کنارمان زندگی کرده‌اند، دشوار است. نزدیک شدن به چنین شخصیت‌هایی که اغلب مردم با آنها آشنایی دارند، کار پیچیده‌ای است. به کارگردان هم گفتم تلاش می‌کنم خودم را به شخصیت شهید طهرانی‌مقدم نزدیک کنم.

برای این نقش، بارها و بارها به صدای ایشان گوش کردم و بسیاری از خاطراتشان را مرور کردم. همچنین در چند جلسه با هم‌زمان ایشان در باره ویژگی‌های شخصیتی و خلقیاتشان صحبت کردم تا بتوانم شناخت دقیق‌تری از این شخصیت پیدا کنم.

○ پرویز پاسبان، به خصوص در قسمت دوم سریال «قصه‌های کمال»، یکی از نقش آفرینی‌های قابل توجه شما در تلویزیون است. این شخصیت را چگونه طراحی و اجرا کردید؟

برای «پرویز پاسبان» یک چارلی چاپلین ایرانی خلق کردم. خیلی‌ها به دلیل حسادت و بخل، سریال و این نقش را گویندند و نقدهایی نوشتند که قافه ریشه و ادله بود و برای من اهمیتی نداشت. پرویز پاسبان شخصیتی است که هم‌زمان باهوش، خنگ، طماع، زورگو... است و همین ویژگی‌های متناقض، شخصیت او را برای من جذاب می‌کرد.

○ آیا در گویش پرویز پاسبان، به‌ویژه در کشیدن برخی کلمات، از بازی حمید لولایی در «زیر آسمان شهر» گرت‌برداری کرده بودید؟

یک لحظه هم در طراحی این شخصیت و نوع گفتارش در بازی، به این موضوع تکیه نکردم. در فصل اول، پرویز نزد مردم محبوبیت پیدا کرد و من هم رابطه خوبی با کارگردان داشتم. به همین دلیل، ایشان در بخش دوم سریال از نویسنده خواست شخصیت پرویز پررنگ‌تر و گسترده‌تر شود.

در بخش اول، ضربه‌ای به سر پرویز می‌خورد و در قسمت دوم، کارگردان از من خواست متناسب با این اتفاق، تغییری در بازی‌ام ایجاد کنم. من پیشنهاد دادم که پرویز دچار لکنت شود و هنگام صحبت کردن، برخی کلمات را بکشد. همچنین پیشنهاد کردم سبیل هیتلری داشته باشد که این پیشنهاد هم در گریم اعمال شد.

○ در واقع می‌توان پرویز را نوعی دیکتاتور هیتلروار ایرانی دانست؟

من هم چنین استنباطی داشتم که پرویز، در حد و اندازه خودش و در محدوده محله، چنین ویژگی‌هایی دارد و این نگاه را با کارگردان مطرح کردم و او هم موافقت کرد. هنوز هر جا می‌روم، بچه‌ها و مردم من را با این سریال و نقش پرویز می‌شناسند.

○ با توجه به سابقه طولانی شما در تئاتر، وضعیت امروز تئاتر ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اوضاع تئاتر نابسامان است. درها باز شده و بدون ضابطه، هر کسی می‌تواند نمایشی را روی صحنه ببرد و به نظرم نظارت کافی و مؤثری وجود ندارد.

فرصت را به بازیگر می‌دهند که نقش خود را به‌درستی و شایستگی ایفا کند. در سریال «صاحب‌دلان» نیز نقشی که بازی کردم چنین سویی داشت. متن بسیار خوب و قوی بود و شخصیت‌پردازی در فیلمنامه به‌درستی شکل گرفته بود. به نظرم «صاحب‌دلان» یکی از کارهای شاخص محمدحسین لطیفی در کارنامه کاری‌اش است.

شخصیتی که من در این سریال بازی کردم، آدمی خاکستری است که در نهایت قربانی حرص و طمع خودش می‌شود و به دلیل همین ویژگی‌ها، مسیر را به خطا می‌رود.

○ به‌تازگی فرصت همکاری دوباره با محمدحسین لطیفی را پیدا کردید. این بار در چه نقشی با او همکاری داشته‌اید؟

بله، در سریال «نگین ارباب‌ها» نقش «محمد حنیفه» را بازی کردم؛ نقشی که پیش از این، محمدرضا شریفی‌نیا در سریال «مختارنامه» آن را ایفا کرده بود. امیدوارم بتوانم این نقش را به‌درستی و شایستگی به مخاطبان عرضه کنم.

○ نقش «علی» در سریال «کهنه‌سرای» نیز مورد توجه مخاطبان قرار گرفت. چه ویژگی‌ای در این نقش برای شما جذاب بود؟

نقشی بود که جای کار داشت. اگر نقشی‌هایی را که در طول سال‌ها بازی کرده‌ام دنبال کنید، متوجه می‌شوید شخصیت‌هایی را انتخاب کرده‌ام که چندوجهی و دارای لایه‌های مختلف هستند و صرفاً تک‌بعدی، مثبت یا منفی نیستند. همیشه اعتقاد داشته‌ام باید نقش‌هایی را بازی کنم که جای کار داشته باشند؛ نقشی‌هایی که بازی کردنشان برای مخاطب حائز اهمیت باشد و بتواند با آنها ارتباط برقرار کند.

برخی کارگردان‌ها معتقدند حمید ابراهیمی این قابلیت را دارد که از عهده ایفای هر نوع نقشی برآید. خودتان چقدر به این ویژگی در بازیگری اعتقاد دارید؟ بازیگر مطرحی داریم که پنج سال است ریشش را زده و تصورش این است که با همین سر و شکل نزد مردم شناخته شود و برایش مهم است که در ذهن مردم با این هیبت تثبیت شود. به هر حال، این هم یک شیوه است و من برایش خوشحالم. اما به اعتقاد من، بازیگری فقط این نیست. بازیگر باید بتواند هر نقشی را زیست کند و خودش را در قالب شخصیت‌های مختلف قرار دهد.

خدا اکبر عیدی را رحمت کند که به‌درستی معنای بازیگری را دریافته بود و قلم‌پذیر بود و هر نقشی را با شایستگی بازی می‌کرد. من دو، سه سال در تئاتر در کنار او بودم. او در یکی از نمایش‌های من نیز بازی کرد و در نمایش «پنجره فولاد» به کارگردانی جواد هاشمی هم در کنار عیدی بازی کردم.

○ «آلزیمر» یکی از تجربه‌های موفق شما در بازیگری است؛ اما ظاهراً خاطره‌ای تلخ از حضور در این فیلم دارید. ماجرا چه بود؟

از «آلزیمر» خاطره بسیار تلخی دارم. روزی به دفتر تهیه‌کننده فیلم رفتم و دیدم یکی از دوستان بازیگر مشغول صحبت با مهدی هاشمی است و به او می‌گوید: «چرا معتمدی حمید ابراهیمی را انتخاب کرد؟» من کنار در ایستاده بودم و منتظر شدم صحبت این دوست تمام شود. بعد جلو رفتم و سلام و احوال‌پرسی کردم. بعدها متوجه شدم که نقشم در این فیلم تغییر کرده بود.

○ یعنی تغییر نقش شما در «آلزیمر» ارتباطی با صحبت‌های آن بازیگر داشت؟

نمی‌دانم. قرار بود نقش برادر مهتاب کرامتی را بازی کنم. اما بعدها نقش پلیس را به من دادند. قراردادی که با تهیه‌کننده داشتم به پایان رسیده بود و فقط یک پلان از فیلم باقی مانده بود. برای همین به دفتر معتمدی رفتم. او به من گفت مواهی سرت را از ته بزن. من هم گفتم قرارداد تمام شده، فقط یک پلان باقی مانده و چه لزومی دارد چنین کاری انجام بدهم. با این حال، او روی

البته حالا به سنی رسیده‌ام که دیگر خودم را زیاد درگیر این مسائل نمی‌کنم. اگر امروز به من بگویند در فلان فیلم نقش اول را بازی کن، احتمالاً آن‌قدر که در گذشته خوشحال می‌شدم، خوشحال نمی‌شوم. برایم مهم‌تر از عنوان نقش، کیفیت کار و تجربه‌ای است که از آن به دست می‌آورم.

○ آیا از اینکه درآمد‌های میلیاردری نداشتید، ناراحت یا دلگیر بودید؟

خوشبختانه درآمدی دارم که از آن راضی هستم و زندگی‌ام را با همان شرایط مدیریت می‌کنم. برای من همیشه کیفیت کار و رضایت از مسیری که انتخاب کرده‌ام، اهمیت بیشتری از رقم درآمد داشته است.

○ در نمایش «لاله‌زار، هتل کاتوزیان» به سراغ نوستالژی تئاتر در لاله‌زار رفته‌اید. ایده اصلی این نمایش از کجا شکل گرفت؟

ایده اصلی نمایش‌نامه، بازگشایی چند تماشاخانه در سال ۱۳۱۸ در لاله‌زار تهران است. قرار است چند سالن تئاتر افتتاح شود و برای این مراسم، هنرمندان و افرادی از نقاط مختلف کشور دعوت شده‌اند. در جریان مراسم افتتاحیه، اتفاقاتی رخ می‌دهد که مخاطب به‌تدریج در روند نمایش با آنها مواجه می‌شود.

البته من هنگام تولید یک اثر، به این فکر نمی‌کنم که دقیقاً چه مطلبی را می‌خواهم به مخاطب منتقل کنم. به نظرم اثری که ارائه می‌شود، می‌تواند متناسب با ذهنیات و جهان فکری هر مخاطب، فضاهای متنوعی برای برداشت ایجاد کند و هرکس بتواند دریافت و استنباط خودش را از آن داشته باشد. به همین دلیل، ترجیح می‌دهم اثر را به‌گونه‌ای ارائه کنم که مخاطب نیز در شکل‌گیری معنای آن سهم داشته باشد.

○ شما تجربه بازی در نقش «میرمهنّا»، قهرمان مبارزه با استعمار انگلیس را نیز در کارنامه کاری خود دارید. این تجربه چگونه برایتان رقم خورد؟

اولین تجربه تئاتری من در تهران با سیروس کهوری‌نژاد شکل گرفت. در این نمایش قرار بود بازیگر دیگری نقش «میرمهنّا» را ایفا کند، اما ۱۱ روز مانده به آغاز اجرای عمومی، از گروه جدا شد. سیروس کهوری‌نژاد از من خواست که این نقش را بازی کنم و من هم با کمال میل پذیرفتم و نقش این مبارز شجاع جنوبی را ایفا کردم.

○ در سریال «حکم رشد» همکاری مؤثری با حسن لفافیان داشتید. چه ویژگی‌هایی در شیوه کارگردانی او برایتان قابل توجه بود و چه چیزی ایفای نقش «افشین کافر» را برای شما جذاب کرد؟

پیش از این، در سریال «کلبه‌ای در مه» با حسن لفافیان همکاری داشتم و همان‌جا متوجه شدم که توانایی و قدرت خوبی در روان و جذاب کردن فیلمنامه در حین ساخت دارد و نوع روایتش نیز مخاطب را جذب می‌کند. او کارگردانی دانا و با دانش است و برای بازیگر احترام خاصی قائل است. همیشه نظر بازیگر را درباره هر سکانس جوانی می‌شود و به دیدگاه او توجه دارم.

در «حکم رشد» جذابیت ایفای نقش در سریالی که دو قطب منفی، پیش‌برنده اصلی درام هستند، برایم جالب بود. در این سریال، سه ضلع مثلث درام را ذبیح، افشین کافر و غلام تشکیل می‌دهند. غلام و ذبیح دو برادر ناتنی هستند و افشین نیز از غلام زخم خورده و آدم کینه‌جویی است.

من دوست داشتم در این سریال نقش غلام را بازی کنم. اما این اتفاق نیفتاد. نقش دیگری هم به من پیشنهاد شد که ترجیح دادم آن را نپذیرم و در نهایت انتخاب کردم نقش «افشین کافر» را بازی کنم.

○ نقش‌های خاکستری در کارنامه کاری شما جایگاه قابل توجهی دارند. چه ویژگی‌ای در این شخصیت‌ها برای شما به‌عنوان بازیگر جذاب است؟

نقش‌های خاکستری، مثل «افشین کافر»، به واسطه نوسان شخصیتی و پستی و بلندی‌هایی که دارند، این

تثبیت شدند. نوید محمدزاده و بسیاری دیگر را می‌توان از جمله بازیگرانی دانست که در چنین فرآیندی رشد کردند.

در واقع، آن دوره شاهد شکل‌گیری زنجیره‌ای از ارتباطات میان هنرمندان بود؛ آدم‌هایی که در گروه‌های مختلف با یکدیگر همکاری می‌کردند، به هم معرفی می‌شدند و این ارتباط‌ها به پروژه‌های بعدی و حضور مستمر در فیلم‌ها و سریال‌ها می‌انجامید. البته درباره این روند و سازوکار شکل‌گیری چنین شبکه‌هایی در سینما و تئاتر، بحث‌ها و پیچیدگی‌های زیادی وجود دارد.

○ آیا به نظر شما این فرایند جای نقد دارد؟

حتماً جای نقد دارد. در تئاتر، گروه‌هایی بودند که برخی بازیگران را به سینما معرفی و به اصطلاح «لانسه» کردند و باعث شدند مسیر حضورشان در سینما هموار شود. به نظرم این روند در مقاطعی مسیر درستی داشت و به معرفی و رشد استعداد‌های تازه کمک کرد، اما بعدها این ارتباط‌ها و سازوکارها وارد حاشیه‌هایی شد که موضوع را پیچیده کرد.

○ در دهه ۹۰، در بسیاری از فیلم‌های اجتماعی، نام‌هایی مانند ترانه علیدوستی، یاران کونوری، بگانه آهنگرانی و دیگر بازیگران، بارها تکرار می‌شد. آیا این تکرار محصول حمایت گروه‌های خاص بود؟

چند گروه در سینما وجود داشتند که از بازیگران خاص خود حمایت می‌کردند و تلاش داشتند نام و چهره آنها را در پروژه‌های مختلف برجسته کنند. به همین دلیل، در مقاطعی شاهد تکرار حضور برخی بازیگران در فیلم‌ها بودیم. این حمایت‌بخشی از همان جریان‌هایی بود که از تئاتر شکل گرفته و بعدها به سینما راه پیدا کرده بود.

○ آیا شما علاقه نداشتید وارد این گروه‌ها شوید؟

همیشه ترجیح دادم گوشه‌ای بایستم و از حاشیه‌ها دور باشم و در زندگی و کارم به یک‌سری اصول و باورها پایبند بوده‌ام. اگر می‌خواستم وارد این گروه‌ها و حاشیه‌ها شوم، شاید امروز به‌عنوان یک سوپرستار سینما شناخته می‌شدم. با این حال، مسیری را انتخاب کردم که به آن اعتقاد داشتم. تقریباً هر کارگردانی که با او همکاری کرده‌ام، به این موضوع اذعان داشته که جایگاه حرفه‌ای من می‌توانست بسیار بالاتر از این چیزی باشد که امروز هست.

○ بازیگری مثل حمیدرضا آذرنگ هم پس از چند سال پرکاری در سینما، مدتی از جریان اصلی بازیگری فاصله گرفته است. آیا این اتفاق را مرتبط با تجربه حضور در همین چرخه می‌دانید؟

حمید آدم بسیار احساساتی‌ای است و به نظرم بعد از مدتی متوجه شد که ورود به این چرخه می‌تواند تبعات و پیامدهایی داشته باشد. فکر می‌کنم همین موضوع باعث شد تا حدی از این جریان فاصله بگیرد و مسیر متفاوتی را دنبال کند.

○ اگر امروز به گذشته برگردید، آیا از انتخابی که کرده‌اید پشیمان نیستید؟

پشیمان نیستم، اما از اینکه شرایط به این شکل است، آزار می‌بینم. من انتخابم را آگاهانه انجام داده‌ام و همچنان به آن پایبندم. البته گاهی وقتی می‌بینم می‌توانستم در موقعیت‌های دیگری قرار داشته باشم، طبیعی است که این شرایط برایم تلخ باشد. مدتی پیش هم در فیلم محمدحسین فرحبخش بازی کردم...

○ آیا از اینکه محمدحسین فرحبخش برای بازی در فیلمش از شما دعوت کرد، تعجب نکردید؟

تعجب کردم و علت این انتخاب را از ایشان پرسیدم. گفت: «تو بازیگر خیلی خوبی هستی...» به همین دلیل دعوتش را پذیرفتم و در فیلم بازی کردم. بعد از پایان فیلم‌برداری هم خیلی‌ها تعجب کردند که با وجود توانایی‌هایی که در بازیگری دارم، چرا در مقایسه با برخی بازیگرانی که نقش‌های اصلی را بازی می‌کنند، چنین فرصت‌هایی در سینما برای من تکرار نمی‌شود.

